

سخن بارگاس یوسا با نویسنده‌های جوان*

گردش: نادره گره‌دهنده می‌شوند.

۹. روایتی که داستان نقل می‌کند، می‌تواند بی‌سبب و گسسته باشد، اما زبانی که به آن شکل می‌دهد باید یکپارچه باشد تا آن گسستگی را متقاعد کننده و

حقیقی جلوه دهد.

۱۰. زیبایی یا بی‌زیبایی در ادبیات (زمان) مسئله‌ای اخلاقی نیست بلکه زیباشناختی است.

۱۱. ادبیات نثرنگ و درونی ناب و خالص است که نویسنده‌گان بزرگ قادر به لایوشی‌اش هستند و در عوض نویسنده‌گان فرومایه برعکس می‌کنند.

۱۲. برای بازگفتن داستانی به صورت مکتوب، همه رمان‌نویسان به خلق یک لاری دست می‌زنند تا نامیده یا وکتیل تام‌الاختیارشان در داستان باشد، موجودی که خودش همچون دیگر شخصیت‌هایی که به روایتشان می‌پردازد، خیالی است.

آفرینده‌ای از واژه‌ها که تنها در و برای این رمان زنده است.

۱۳. با جرأت به شما اطمینان می‌دهم که این قاعده‌ای بی‌استثناست (با اندک

تفاوت‌هایی در ذهنای داستان) که زمان جاری در رمان، زمان

سلمان بی‌گناهی است و زبانی که در ذهنای نویسنده و حتی

تردستی رمان‌نویس - رمان نویسی زنده - به آن شکل و

ظاهر عینی و ملموس می‌بخشد تا با این شیوه

سحنه‌های رمانی را تقدم، تأخر و توالی مستتر در جهان

واقعیت برخوردار شود.

۱۴. درک این مسئله مهم است که در همه رمان‌ها سه

زویه دید فضایی، زمان و سلاح واقعیت موجود است و نیز - هر چند در اکثر مواقع این موضوع زیاد هم

آشکار نیست - این هر سه کلاً مستقل، خودگردان و از دیگری متمایزند، اما چنان با هم ترکیب می‌شوند که حاصل آن زنجیره درونی محکمی است که

فریبی‌های رمان را رقم می‌زند.

۱۵. بی‌تردید می‌توان گفت اگر رمان‌نویسی، در هنگام نقل داستان، برای خود حدود معلومی در نظر نگردد (به عبارتی دیگر، اگر به پنهان ساختن پارامی

داده‌های مسلم تن نهد) داستانی که تعریف می‌کند هیچ‌گاه آغاز و پایان نخواهد داشت.

پس نوشت:

* برگرفته از تأملاتی به یک نویسنده جوان - ماریو بارگاس یوسا - رامین مولایی

- روزنامه ۲۴ آذر می‌مرده که پیش از انتشار این نامه‌ها به صورت کتاب، این مجموعه

در چندین شماره از گلستانه منتشر شد. بود.

۱. معتقد تنها آن کس به وادی ادبیات راه می‌یابد که همچون فردی که به وادی منخب گام می‌نهد، همه وقت، توان و همت خود را گره‌آورده و به طور کامل وقف این حرفه نماید تا به نویسنده‌ها، تمام عیار بدل شود و اثری را تألیف کند که از خودش برآمده است.

۲. تمامی رمان‌نویسان بزرگ و قابل تحسین در ابتدای کار، نویسندگانی مبتدی و آماتور بوده‌اند که نوع ایشان تنها بر بنیان تفکر و پشتکار قوام یافته و بروز کرده است.

۳. ادبیات بهترین ابداع بشر برای مقابله با ناامیدی است.

۴. در قوام ادبیات داستانی، حتی آن دسته داستان‌های سراسر خیال‌پردارانه هم ردیابی منشاء و بنر اصلی داستان که در یک سری از تجربه‌های فردی

شخصی که آن را ساخته و پرداخته، ریشه‌دارد ممکن است. من به جرأت می‌گویم که

این قاعده‌ای بنون استثناست و بر همین اساس هیچ‌گونه

کم‌میگاری و ابدامی خلق

الساعه در قلمرو ادبیات وجود ندارد.

۵. داستان، تعریف و تشریح یک حسه و نورنگ است -

واقعیتی که وجود ندارد و فقط خود را واقعی می‌نماید - و نیز

همه رمان‌ها درونی هستند که صورتی از واقعیت به خود

گرفته‌اند - آفرینشی که



فریبی‌اش کلاً بستگی به کاربرد مؤثر پارامی از ترندهای توصیفی و جامه‌هایی مشابه شعبده‌آزان سیرک‌ها و تماشاخانه‌ها از سوی رمان‌نویس دارد.

۶. اعتبار و اصالت رمان‌نویس از پذیرش خیالتهای شخصی با هدف به خدمت گرفتنشان به بهترین شیوه حاصل می‌شود.

۷. رمان‌نویسی که درباره آن‌چه از اسماق وجودش وی را برنگیخته و فهم بخش

اوست، نمی‌نویسد، و موضوعها یا درون‌مایه‌های داستان‌هایش، را به شیوه منطقی

خشک و بی‌روحی برمی‌گزیند، چرا که فکر می‌کند به این ترتیب خیلی بهتر به

موفقیت دست می‌یابد - نویسنده‌ای بر اعتبار و حتر، شاید بد و بی‌ارماید، است

(هرچند به موفقیت هم رسیده باشد، فهرست کتاب‌هایش پرورش همان‌طور که خودتان بهتر می‌دانید، مملو از این نویسنده‌هاست.)